

جایگاه ادبیات درمانی در ارتباطات زنانه

دکتر ربابه رضانی ۱

امیر مسگر ۲

چکیده:

بی تردید زن رکن اساسی خانواده است. اگر پزشکی و روانشناس و جامعه شناس، برای بهبود وضعیت جامعه تلاش می کنند، یک معلم به ویژه اگر زن باشد کجا می تواند نقش آفرینی کند؟ سروده های حماسی ایلیاد هومر، حماسه های ملی چین و ژاپن، گاتاهای زرتشت، مزامیر داود و قصاید سلیمان و وداها و اوپانیشادهای هندی، کهن ترین آثار مکتوب بشری هستند. رسالت این متون، از دیر باز گشودن روزنه های شناخت به روی انسان و راهی مطمئن جهت برقراری ارتباط میان آنان بوده است. مارکوس لوکانوس، از شعرای روم قدیم، در باره ی شعر گفته است: ای نیروی مدهش و شگفت آور الهی... ای شعر! تنها تو می توانی همه را از چنگال مرگ نجات دهی! به خاطر همین نیروی شگفت است که در طول تاریخ ادبای بسیاری در رشته های مختلف اعم از پزشکی و فیزیک و غیره خالق ادبیات شده اند. امروزه منتقدان بسیاری معتقدند که ادبیات، تعادل روانی خواننده و جامعه را برقرار می سازد. سازمان جهانی یونسکو هر ساله برنامه هایی با عنوان ادبیات درمانی، تدارک می بیند. با پیچیدگی های زندگی انسان معاصر و توجه به جایگاه های بالای مدیریتی زنان در جهان، می توان نسخه ی درمانی قابل اطمینانی برای جامعه ی بیمار جهانی نوشت. بایستی با برقراری ارتباط بیشتر میان زنان و اقشار مختلف جامعه، با ادبیات و با به کارگیری توان بالای ارتباطی زنان، جامعه را به سمت آرامش سوق داد. پیشگامی زنان در این فراخوانی، کم هزینه ترین، ساده ترین و در دسترس ترین نسخه ی درمان بیماری جامعه ی جهانی است. اگر جامعه ی جهانی بتواند به این مهم دست یابد، به آرامش و شکوفایی و امنیت انسان دست یابد.

واژگان کلیدی ادبیات درمانی، زنان، آینده، انسان معاصر، ارتباطات زنانه، هزارویکشب

مقدمه:

مفهوم تنهایی با تنها ماندن و تنها شدن و تنها بودن یکی نیست. امروزه صاحب نظران و جامعه شناسان و روانشناسان برآنند در هیچ دوره ای از تاریخ بشر، آدمی تا بدین حد دچار مشکلات روحی و روانی نبوده است. در این رهگذر چه باید کرد؟ به نظر نگارندگان یکی از راهکارهای رهایی از وضعیت موجود، بازگشت به خانواده است. بایستی به سراغ عنصر اصلی آن یعنی زن رفت و از او برای برون رفت از این وضعیت کمک گرفت. زن، مادر، همسر، معلم با تکیه بر شگردهای ارتباطی و توانایی های شگفتش، می تواند ایفاگر فعالی باشد. رویکرد قابل تأمل، بهره مندی از کتاب به عنوان بزرگترین و قدیمی ترین کانال ارتباطی میان انسان ها است. ادبیات درمانی داروی درد مزمن و لاعلاج انسان تنهای سردرگم امروز است.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی . (نویسنده مسؤل)

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی

روح زمانه‌ی تاریخ معاصر با تاریخ گذشته‌ی بشری تفاوت معناداری یافته است. اکنون دیگر زمان بیان صرف انواع متعارف ادبیات و تقسیم بندی‌های تاریخ ادبیاتی گذشته است. این مقاله در کنار پرسش اساسی چه باید کرد، در پی پاسخ به این پرسش هاست:

- ادبیات درمانی چیست و محورهای آن کدام است؟

- چه راهکارهایی برای برون رفت انسان معاصر از وضعیت نابه سامان امروزی وجود دارد؟

- نقش و مسؤولیت زنان در برون رفت از شرایط موجود جامعه‌ی جهانی با تکیه بر شگرد ارتباطی خود چیست؟

در پاسخ فرضیه‌ای مطرح می شود که شمولیت بهره‌گیری در تمام زوایای زندگی انسان را دارا است. ادبیات درمانی به مثابه‌ی یک الگوی درمانی با بهره‌گیری از توان ارتباطی زنان، بهترین داروی درد تنهایی بشر امروزیست. توجه دادن به تغییر نگرش و تکیه بر داشته‌ها و تجربیات تاریخی انسان، یاریگر او برای برون رفت از شرایط موجود می تواند باشد. آنچه اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را آشکار می سازد. در پیشینه‌ی پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌ی ادبیات و تقویت و اصلاح ارتباطات خانوادگی، آثاری بسیاری را در ادبیات جهان شاهدیم. در غرب، در مورد درمانگری ادبیات، آثار بسیاری هست. در کشورهای عربی خانم «هیفاء سنوسی» از کویت، با رویکرد ادبیات درمانی به نوشتن قصه و نمایشنامه پرداخته و در عمان خانم «نردین ابونبعه» هم با تألیف مجموعه داستان‌هایی با عنوان «داستان درمانی» برای کودکان فعالیت‌هایی داشته است.

در ایران، درباره‌ی این موضوع بخصوص جز تعدادی آثار پراکنده، منبع قابل توجهی یافت نشد. مقاله‌ای با عنوان «ادبیات درمانی» از معصومه محلوچی زاده مهابادی، به رشته‌ی تحریر درآمده است. کتاب از «شعر تا شعر درمانی» نوشته‌ی پرویز فروردین به کاربرد شعر در روان درمانی اشاره کرده است. حسین الهی قمشه‌ی نیز طی سخنرانی‌هایی با عنوان «ادبیات درمانی» به این موضوع پرداخته است. در حوزه‌ی ارتباطات به ویژه در حوزه‌ی زنان، بسیاری بدان پرداخته‌اند. اما قابل توجه آن که ادبیات به عنوان یک راه درمانی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نشان دادن مسیری به سوی یک زبان عالمگیر با برقراری ارتباطات سریع در همه‌ی حوزه‌ها جهت پیوند فرهنگی مشترک، به ویژه توسط زنان، می تواند نوید دهنده‌ی راهکاری مفید و ریشه‌دار از تاریخ کهنسال بشری باشد. توجه دادن به میراث مشترک فکری انسان یعنی ادبیات به عنوان داروی درد بیماری مزمن انسان معاصر.

ادبیات و داستان زندگی انسان امروز

ادبیات چیست؟ پرسش کلیشه‌ای اما بسیار مهم به عنوان تجربه‌ی زیسته‌ی بشری که عصاره‌ی تجربه‌های بشر در طول زندگی بر سطح کره‌ی زمین است. « ادبیات به منزله‌ی مجموعه‌ای از داستان‌هایی که در قالب روایت، هنرهای اجرایی، تأملات غنایی... در باره‌ی خودمان می گوئیم، عصاره‌ی تجربه‌های بشر را به دست می دهد.» (پاینده، ۱۴: ۱۳۹۵) رویکردهای بیشماری همچون رویکرد تاریخی و فلسفی و روانشناختی و سیاسی و جامعه‌شناختی و زبانی و فلسفی و غیره به ادبیات هست. سارتر معتقد است که « ... ادبیات تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی... برای آزادی انسان» (سارتر، بیتا: سی و پنج) رنه ولک می گوید: «برخی بر آنند که وظیفه‌ی ادبیات رهانیدن ما... از فشار هیجانانگیز است.» (ولک، ۱۳۷۳: ۲۹) از سویی دیگر ادبیات محک تجربه‌ی بشری دانسته شده تا بتواند تخیلات بشری را ارزشیابی کند. « ادبیات، برای ارزشیابی

انگارهای فراوانی که در زمینه‌های مختلف دانش بشری وجود دارد، محک تجربه را عرضه می‌کند.» (گریس، ۱۳۶۳ش: ۵۴) از نظر ارسطو، ادبیات « پژوهشی است بنیادین درباره‌ی خود ماهیت امر ادبی که... می‌کوشد جایگاه کل فعالیت نگاهستن و خواندن آثار ادبی را در میان فعالیت‌های مرتبط اما متمایز بیابد.» (لامارک، ۱۳۹۷ش: ۲۳)

ژرژ سمپرون تعبیر جالبی از کارآیی ادبیات بیان می‌کند. به زعم او بورژوازی می‌خواهد قدرت اصلی ادبیات را که اعتراض و حقیقت‌گویی است از بین ببرد و فرهنگ را بی‌اثر کند. (نک: نجفی: ۱۳۸۹ش: ۱۴۰) ادبیات در جهانی که خشونت و جنگ و کشتار کودکان امری روزمره شده و به تعبیر سارتر، در دنیایی که گر سنه است چه می‌تواند بکند؟ (نک، همان: ۱۵۲) آیا ملاحظات فوق در دنیایی که نان ندارد و سرپناهی و پناهی، ارزش می‌یابد؟ که باید گفت: آری می‌تواند کاری کند کارستان. «ادبیات نه تنها به منزله‌ی هنر، کارها می‌تواند بکند، می‌تواند انسان را به وجود آورد.» (همان: ۱۵۴)

ادبیات و خبر

چه رابطه‌ای میان ادبیات و خبر هست؟ زندگی انسان امروز با خبر عجین شده است. گسترش رسانه‌های ارتباطی و نفوذ خارق‌العاده‌ی فضای مجازی، خوانندگان و مخاطبان خبر را در دورترین نقطه‌ی جهان؛ در کسری از ثانیه؛ از حال هم‌باخبر می‌کند. مشکل اینجاست که امروزه مخاطبان این وسایل ارتباطی دیگر نسبت به خوانش متن مکتوب رغبتی نشان نمی‌دهند. ادبیات چه می‌تواند بکند؟ به نظر صاحبان این قلم ما می‌توانیم از پس وضعیت موجود، بر این مشکل فائق آییم و با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم. با وجود شرایط پیچیده‌ی جهانی می‌توان و باید راه حلی منطقی و قابل اجرا معرفی کرد. آن‌گاه که به میراث مشترک جهانی روی آوریم و با معرفی آن از طریق همین فضاهای مجازی و دیگر وسایل ارتباط جمعی به هدف والای ادبیات، رهایی انسان است دست می‌یابیم. خبررسانی برای نجات انسان معاصر از مسیر زنان در حوزه‌ی ادبیات، در حکم حقیقتی غیرقابل انکار است که بایستی احیا شود.

به بیانی دیگر هر زن می‌تواند نقش یک خبرنگار را در خانواده و جامعه ایفا کند. آشکار کردن یک حقیقت و رابطه‌اش با جهان هستی و کشف و معرفی قهرمانانی که در جست و جوی ارزش‌های انسانی بوده‌اند. زنان در بازه‌های زمانی نقش منجی را به خوبی ایفا کرده‌اند. خصوصیت ذهن بشری به طور عام و ذهن زنان به طور خاص می‌تواند سهم بسیاری در برون رفت جامعه‌ی بشری از شرایط موجود داشته باشد. حفاظت از داشته‌های انسانی و اخلاقی در مواجهه با زندگی ماشینی و در مقیاس جهانی امروز با بهره‌مندی از وسایل ارتباطی و خبری گسترده‌ی حفظ کیان بشری است.

با اعتراف به این نکته که عمل‌گرایی و توجه به شعاع و بُرد موارد مطرح شده در این گفتار با خطر ذهنیت‌گرایی رو به روست پیشنهاد یک راهکار نه‌چندان ساده و بل دشوار که بتواند با وجود پیشرفت سرسام‌آور علمی کار ساز باشد، ناگزیر می‌نماید. علیرغم آن که برخی به شکل تناقض آمیزی از پایان ادبیات دم می‌زنند و معتقدند عمر ادبیات به پایان رسیده است! اما بلافاصله از زنده ماندن و جاودانگی سخن می‌گویند، (نک، میلر، هیلیس ۱۳۸۳ش: ۹) پیشنهاد ما ادبیات و بازگشت به گذشته‌ی آن، با وجود چالش‌های موجود در پهنه‌ی بی‌انتهای ارتباطی جهان معاصر است!

انسان و تاریخ داستان‌سرایی

قلمرو انسان و انسان‌شناسی حوزه‌ای بس گسترده دارد. انسان‌شناسی فرهنگی و زبان‌شناختی و کاربردی و فیزیکی و غیره. فصل مشترک مبحث انسانی در این گفتار حوزه‌ی فکری و اندیشگانی و به طور خاص، وجه ادبی و فرهنگی اوست.

نطفه‌ی اولیه‌ی تصمیم مبهم و ناشناخته‌ی انسان برای داستان‌گویی و داستان‌سرایی را شاید بتوان در رد پای خروج او از باغ رضوان دانست. او به دنبال هویت گم‌شده‌اش به تخیل و داستان‌سازی روی آورد تا بتواند خلأ هویت گم‌شده‌اش را جبران کند. بیراهه نرفته‌ایم اگر رد پای آفرینش اسطوره را در راستای ادبیات؛ به منزله‌ی بیان هویت از دست رفته‌ی انسان؛ از دیرباز تاکنون بجوئیم. «اسطوره، داستان‌های کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می‌شده است... اسطوره زمانی تاریخ بوده و امروزه، جنبه‌ی داستانی یافته است.» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۹۷) اگر به خط سیر داستان به درازای زندگی آدمی و حتی به تاریخ‌خانه‌ی تاریخ بشر، آن گاه که اطلاعات دقیقی از آن عصر در دست نیست نظری بیفکنیم، داستان و اسطوره همواره نشین هم بوده‌اند. و از آنجا که مفهوم داستان و ادبیات یک نیست، همه‌ی داستان‌ها هم ادبی شمرده نمی‌شود. روایت گذشته‌های دوردست و تاریک بشر که در پی ساختن جهانی بهتر و برقراری رابطه‌ای صمیمی‌تر میان افراد نوع بشر به کار رفته، به شکل داستان متجلی شده است. پل ریکور در مورد اهمیت داستان و روایتگری می‌گوید «جامعه‌ای که در آن روایتگری مرده باشد، جامعه‌ای است که افراد دیگر توانایی مبادله‌ی تجربه‌هایشان را ندارند و با یکدیگر در تجربه‌های مشترک سهیم نیستند.» (ریکور، ۱۳۷۳: ۸۵)

اسطوره و داستان را حاصل تلاش انسان آغازین برای شناخت خود و جهان می‌دانند. «اسطوره نظامی ارتباطی است، یک پیام است... اسطوره نمی‌تواند یک ابژه یا یک ایده باشد.» (بارت، ۱۳۵۷: ۳۰) داستان‌های اساطیری، هر یک نیازهای خاستگاهی انسان را برآورده می‌سازد. جامعه‌شناسان در اواخر قرن بیستم با احساس نیاز درک پدیده‌های اجتماعی در صدد برآمدند تا الگوهای ذهنی ساده‌ای برای درک واقعیت‌های پیچیده اما پویا در جامعه معرفی کنند. مفاهیم نمونه‌های آرمانی و صورتگرایی و ساخت‌گرایی کارکردی و نظریه‌ی کارکردگرایی در ادامه‌ی این تفکرات پدیدار شد. (نک، فکوهی، ۱۳۷۸: ۲۵۶)

خاستگاه و تعریف اسطوره - داستان

اساطیر داستان‌های پراکنده و نامنظمی هستند که وجدان جمعی مردم آن‌ها را آفریده است. ناقلان آنها انسان‌های بی‌نام و نشانی هستند که رد پای در تاریخ ندارند. در واقع بخش تاریک تاریخ، خاستگاه اصلی داستان - اسطوره است. اساطیر در جوامع مختلف، خدایان و قهرمانانی هستند که زندگی کرده‌اند، حوادثی را تجربه کرده، به قتل رسیده‌اند و دوباره متولد شده‌اند. بخش بزرگی از داستان‌های اولیه را یک شخصیت مؤنث، ایزدبانو، مادر، باکره، همسر، ساحره و پیرزن شکل داده است. گاه زیارویانی افسونگر و دلربا و گاه زشت رویانی خیانتکار و بدنهاد بوده‌اند. در همه‌ی این داستان‌ها الهه‌ی سپیدی و نور و روشنایی است که سرانجام از پس حوادث گوناگون، زندگی دوباره می‌یابد و از نو متولد می‌شود. بیراهه نرفته‌ایم اگر بگوئیم تنها داستان زندگی اسطوره‌ای بشر که ارزش بازگو کردن دارد، تولد دوباره و عشق و امید و سرسبزی و حاصلخیزی و رویش و نو سازی و نوآوری و زایش است. «اسطوره سپر حفاظتی است در برابر زمان و فرسودگی‌اش... به تاریخ تقدس می‌بخشد ولی با آن در تضاد است. زیرا متعلق به مقوله‌ای دیگر است یعنی جهان لایزال و جاودانی.» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

اسطوره بخشی از تاریخ است و با توجه به این نکته «تاریخ انسان بوسیله تکرار برخی وقایع ثابت در بستر خویش حرکتی دارد که استمرار پیدا میکند.» (سعید، ۱۳۷۷: ۱۶۱) تعریف دیگری، اسطوره را جزء مهم فرهنگ بشری می‌داند که آگاهی

نداشتن از آن‌ها مساوی با نداشتن فهم درست از انسان و خواسته‌هایش خواهد بود. «اسطوره از جمله بنیانی‌ترین اجزاء فرهنگ بشری است و بدون شناخت نظام اسطوره‌ها و تفکر اسطوره‌ای، فهم درستی از انسان، جامعه‌ی انسانی و ادبیات و هنر نخواهیم داشت.» (پاینده، ۱۳۹۷:۳۰۰)

نگاه سنتی و مدرن به اسطوره یک راهبرد کاربردی برای ما ترسیم می‌کند. در پس تمام پیچیدگی‌های زندگی بشری، هنوز نگاه اساطیری با ما همراه است. امروزه ادبیات همان کاری را می‌کند که اساطیر می‌کردند. «اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره‌ی مفهوم اساسی زندگی نیستند، بلکه دستور العمل‌هایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند و می‌توانند توجهی منطقی برای جامعه باشند.» (هینلز، ۱۳۶۸:۲۳) همان عملکردی که ادبیات دارد. اسطوره‌های باروری، پاسخ‌گوی نیاز به تداوم و بقای اوست. اسطوره‌های قهرمانی در جهت الگوآفرینی و استناد به نیاکان است و همه‌ی اینها در نهایت از که بودن و چه بودن و یا چه باید کردن سخن می‌گویند. «قاتل شدن به خدایان و دیوان، نمونه‌ای از تلاش انسان کهن برای توضیح و تفسیر پدیده‌ها است. باورهای مذهب و قوانین فقط جنبه‌ی نظری نداشته و نهایتاً به مناسک و حج منجر شده است. فدیه دادن، قربانی، ساخت معابد، مراسم مختلف جهت خوشامد خدایان، دفع ارواح خبیثه و مانند آن را در همین راستا می‌دانند. بدیهی است که همه‌ی این تفکرات و اعمال برای بشر کهن جنبه‌ی تقدس داشته و شاید اصلی‌ترین مشغله‌ی او بوده است.» (شمیسا، ۱۳۹۴:۲۹۸)

انسان و درمان دردهای او

شناخت انسان، آگاهی از تمامی علاقه‌مندی‌ها و تعلقات اوست. سؤال اصلی نباید انسان چیست باشد. پرسش ما باید در باره که بودن او پرسیده شود. بازخوانی دیدگاه‌ها درباره‌ی آدمی از گذشته‌های بسیار دور از مکاتب و مذاهب مختلف گرفته تا تفکرات فلاسفه‌ی روم و یونان و اندیشمندان قرون وسطی و متفکران اسلامی و دوره‌ی رنسانس تا عصر حاضر، اهمیت توجه به شناسایی ابعاد گوناگون و پیچیده‌ی انسان را متذکر می‌شود. دیدگاه افلاطون و سقراط و ارسطو درباره‌ی انسان؛ به ویژه؛ همواره مورد توجه منتقدان و متفکران بوده است. عقل آدمی قدرتی است که محدودیت زمانی و مکانی نمی‌پذیرد. «برخی از فلاسفه در عقل آدمی بارقه‌ای از الوهیت یافته‌اند.» (تریگ، ۱۳۸۲:۱) تعابیر متعددی همچون ابرمرد نیچه و انسان کامل اقبال و انسان محوری سارتر و هایدگر و شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه فلاسفه در تبیین دقیق مفهوم انسان و تاریخ اندیشیدن در باره‌ی انسان کامل را در عصر حاضر بیان می‌کند. (نک، محمدزاده، سلگی، ۱۳۹۲:ش:۱۰) پرسش اساسی که می‌بایست مطرح شود از آینده‌ی انسان است. چگونه بشر امروزی به وضع کنونی مبتلا شده و چنین دردمندانه در حوزه‌های مختلف گذران عمر می‌کند. میزان ابتلائات اندوهبار بشریت تا کجا و چه زمانی ادامه خواهد یافت؟

عشق

نیروی عشق چیست؟ «افلاطون در رساله‌ی مهمانی می‌گوید: نیروی عشق یا اروس، انسان را به سوی اقیانوس پهناور زیبایی و مشاهده‌ی صور محبوب و با عظمتی که در بردارد می‌کشاند. تمثیل و حکایت پروانه و شمع در عرفان اسلامی، مؤید نظر افلاطون است.» (صابری، ۱۳۸۹:۷۰) در بین کهن الگوها، موضوع عشق بسیار خاص و ویژه است. نمونه‌ی مشهور درمان با

کتاب، "آخرین برگ" اثر "اُ-هنری" نویسنده‌ی آمریکایی است که با یک داستان بدیع به عنوان شاهکار ادبی و روانشناسانه، با تصویر نقاشی شده‌ی یک برگ بر روی دیوار، به یک انسان جان بخشید.

با توجه به موضوع مورد بحث در این گفتار و شکردهای ارتباطی زنان و نقش آن‌ها در ادبیات درمانی چگونه می‌شود از توان و تأثیر زن برای کمک به بشر معاصر و رهایی او از زندان بزرگی به پهنای دنیا سخن گفت به گونه‌ای که یک خیزش در راستای بهره‌مندی بیشتر از کتاب با رویکرد درمانی آن مطرح شود؟ یافتن راهکارهای زیست سالم و بی دغدغه برای آدمی راهبرد این تفکر است.

کهن الگوها (آرکی تایپ ها)

آنچه نظریه پردازان روانکاو امثال یونگ در باره‌ی کهن الگوها بیان می‌کنند به ناخودآگاه فردی و جمعی مربوط می‌شود و از آن به عنوان حافظه‌ی تاریخی ثبت شده و مشترک انسان نخستین یاد می‌کنند. «هر کهن الگو، تمایل ساختاری نهفته‌ای است که بیانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در تصاویر ابتدایی است... ک کهن الگو را می‌توان همچون یک ذخیره‌ی هوش افزا، یک نقش مُهر یا یک اثر ارثی تصور کرد که از طریق تراکم تجربیات روانی بیشماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته است.» (اوادینیک، ۱۳۷۹ش: ۱۸۶/نک: شمیس، ۱۳۹۴ش: ۲۸۸) سویه‌ی کهن الگوهای اساطیری یا «آرکی تایپ‌ها»، اولین بار توسط کارل گوستاو یونگ، روانپزشک و متفکر سوییسی مطرح شد. «در روانشناسی یونگ اصطلاحات مهمی چون ناخودآگاه جمع، درونگرایی، برونگرایی، صور اساطیری (آرکی تایپ‌ها)... مطرح است که همه در مباحث جدید نقد ادبی مخصوصاً نقد روان‌شناسانه و نقد اسطوره‌گرا مطرح نظرند.» (شمیس، ۱۳۹۴: ۲۸۸)

با ورود به قرن بیستم و روشننگری‌های دینی و عقلی و با طرح عقلانیت جهان شمول این تصور عمومی ایجاد شد که مدرنیسم با تقدس‌زدایی از آیین و مناسک قدیمی، راه را بر اسطوره‌ها و افسانه‌های گذشته بسته است. اما گذشت زمان خلاف آن را ثابت کرد. برای نمونه یونگ دریافت که «اسطوره‌ها برای همه‌ی انسان‌ها اهمیت دارند و داستان‌های موجود اندیشه‌های ناخودآگاه را بیان می‌کند. و به اعتقاد وی بسیاری از این تصاویر موجود در اسطوره‌ها نماینده تجارب نوع انسان‌ها هستند.» (اسنودن، ۱۳۸۷ش: ۵۴)

مؤلفه‌های زن سنتی و مدرن

زن مخلوقی است که در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گوری تا خدایی شدن را به خود دیده است. هویت زن، هویت جامعه است. در واقع؛ ارزش گذاشتن به زن و کمالات و خدمات بی پایان او؛ ارزش گذاشتن به تمام اقشار جامعه‌ی بشری است. بنا بر گزارشات تاریخی گاه زنان دارای عنوان پیامبری بوده‌اند. در میان بنی اسرائیل «دبوره» و «حُلده» و «حَنّا» و «مریم» پیام‌آورانی هستند که در حکمت و تقوا و تدین معروف بوده‌اند و از آنان با عنوان نبیّه یاد شده است. (نک، کرمانی ۱۳۷۴ش: فصل اول)

آن چه از زن سنتی در ذهن ما هست عبارت است از این که زن سنتی نماد مهربانی و پاکدامنی و وفاداری و مهر و عطوفت و گذشت و البته، در پشت پرده ماندن است. و اینکه زن «هیچ گاه چیزی جز کارهای سخت را در زندگی نشناخته است.» (لوکاج، ۱۳۸۲ش: ۱۵۸) این نماد عشق و محبت، می‌تواند با به کارگیری توان ارتباطی خود باعث آرامش و تعالی جامعه

گردد. در تاریخ حکایاتی مبنی بر نقش جاودانه ی مادران در تربیت فرزندانشان ثبت شده است. نامه ی معلم ادیسون به مادرش مبنی بر کودن بودن وی و پرورش او در منزل توسط مادر و نابغه ساختن ادیسون، شاهدی بر این مدعاست. با پیشرفت های شگرف تکنولوژی و دگرگونی های بنیادین در نوع زندگی بشری، امروز آن چه انتظار می رود آن است که زن مدرن، نماینده ی همراهی و همدلی و اصالت فکر و اندیشه و تعامل و همکاری و مدیریت و تحکیم هویت فرهنگی و فکری فرزندان، همراه با انعطاف پذیری و کسب علم و دانش و فرهیختگی باشد و با به کارگیری شگردهای ارتباطی خود به عنوان شخصیتی اثرگذار بر سرنوشت بشری، جامعه ی بیمار را درمانگری کند.

زن در تورات و انجیل و قرآن:

جایگاه زنان در ادیان الهی و آسمانی چیست؟ عبرانیان معمولاً فاقد ایزدبانوان بوده اند. بلکه زن در دیدگاه یهودیت از مرد ساخته شده «آنگاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد، و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد.» (تورات، باب پیدایش ۲/۲) یهودیان بر آنند که از پیوندهای آسمانی، فرزندان ایزدی زاده شده اند. تصویر حوا، در روایات یهودی به عنوان یک وسوسه گر، منتج به دیدی بی نهایت منفی، نسبت به زنان شده است. در نزد ایشان همه ی زنان به عنوان کسانی تصور شده اند که از مادرشان، یعنی حوا، گناه، حيله و تلبیس را به ارث برده، در نتیجه همه ی آنان نادرستکار و از نظر اخلاقی، پست و گناهکارند. (نک: تورات، باب پیدایش ۳/۳)

ولی در «تلمود» جایگاه والایی برای زن در نظر گرفته شده است. «احترامی که تلمود برای زن قائل شده است به نحو بارزی به چشم می خورد و به هیچ وجه زن به عنوان موجودی مادون مرد تلقی نشده است. حوزه ی فعالیت زن با مرد تفاوت دارد، لکن نقشی که زن در فراهم آوردن رفاه سعادت جامعه دارد کمتر از نقش مرد نیست.» (کهن، ۱۳۸۲: ۱۷۷)

در دین مسیح، نگاه کمی متفاوت تر از دین یهود است. سهم مادر آن بود که مادر گیتی باشد. سرشت او گاه رحمت و بخشش و گاه بدخواهی و شرارت بود. با بررسی عهد جدید به دست می آید که شخصیت مریم در بیشتر موارد، در مقایسه با مردم عادی، از امتیاز ویژه ای برخوردار نیست، اما در دوره های بعد، وی تا حد «الهی» اهمیت پیدا کرده و مورد احترام و پرستش قرار می گیرد. «زن در مسیحیت اولیه، شأن مقامی نداشت و کلیسا او را کنیز و بنده تلقی می کرد و کشیش ها همواره مردم را به اجتناب کردن و درامان بودن از شر زن توصیه می کردند؛ در میان مسیحیان سخن از برابر بودن زن مرد نبود بلکه در ماهیت و انسان بودن زن نیز شک چنان که فرقه ی کاتولیک معتقد بودند که روح مرد با زن فرق دارد و تنها مریم (س) در میان زنان دارای روحی معادل با مردان است و روح بقیه ی زنان حالت بین انسان و حیوان را دارد.» (بختیار، ۱۳۹۱: ۶۴) ولی با گذشت زمان زن در دین مسیحیت صاحب جایگاه و مقام شد و جایگاه مریم (س) تا مقام الهه نیز بالا رفت.

در میان ادیان آسمانی، زن در اسلام جایگاه ویژه ای دارد. حضرت مریم نمونه ی بارز این توصیف عجیب است. جزئیات دقیق زندگی مریم بر خلاف انجیل، از ابتدای تولد او در قرآن آمده است. زندگی آسیه همسر فرعون و جایگاه خاص او در باره ی نجات و پرورش موسی در قرآن با جزئیات آمده است. در این کتاب الهی، روایات و سخنان زیادی در باره ی تساوی حقوق زن و مرد آمده است. در سوره ی مبارکه ی احزاب به وضوح می توان مساواة حقوق زن و مرد را ملاحظه کرد. در سوره ی مبارکه روم زن مایه ی آرامش و هدف از خلقت او نیز ایجاد آرامش بیان شده است.

ادبیات درمانی:

پیشینه‌ی تاریخی درمان‌های غیر دارویی در جهان به خصوص در ایران و هند، از گذشته تا کنون جایگاه والایی داشته است. مدد گرفتن از روش‌های غیر دارویی برای رفع مسائل مورد ابتلای جامعه‌ی جهانی، امروزه مورد توجه ویژه‌ای قرار دارد. نور و موسیقی و ادبیات و عرفان از دیر باز جزء مهم‌ترین انواع درمان‌های بشری بوده است. از این میان، کتاب را همواره داروخانه‌ای دانسته‌اند که علاوه بر درمان، پیشگیری را هم آموزش می‌دهد، کم هزینه و در دسترس است و بارها و بارها بی آن که تمام شود یا تاریخ مصرف آن بگذرد و فاسد شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. برقراری ارتباط نوع بشر با کتاب از قدیمی‌ترین لایه‌های تفکر آدمی در حوزه‌ی ارتباطات انسانی است که بسیار سازنده هم بوده است. کتاب جهانی است که جنگ در آن راهی ندارد. بزرگترین ادبیات جهان و مؤثرترین آن‌ها، همان است که انسان با آن زندگی می‌کند. با آن زندگی را به تصویر می‌کشد و روایت می‌کند و با دیگران و با آیندگان به اشتراک می‌گذارد. قصه، تجربیات زیسته و روشنی است که بشر با آن همذات‌پنداری کرده و همراه با آن‌ها زندگی می‌کند.

انواع هنر از روش‌های موجود برای تأثیرگذاری بر انسان است. هنر تراپی در بطن وجود انسان نهفته است و با برقراری ارتباط با لایه‌های روحی و روانی انسان قادر است روش‌های زیستی متفاوتی را به انسان معاصر عرضه کند. امروزه آهسته آهسته ادبیات درمانی اعم از داستان درمانی، هنر درمانی، تأثیر درمانی، موسیقی درمانی و نمایش درمانی به عنوان آرامش بخش‌ترین راهکارها و کم هزینه‌ترین و سالم‌ترین راه‌های درمان ابتلائات بشر به مدد انسان شتافته است. برقراری ارتباطات جهانی در حوزه‌های گوناگون و با برپایی کارگاه‌های مشترک در دیگر حوزه‌ها این مسیر را هموار می‌کند.

باید پذیرفت که هنوز درک درست و مشترکی از ادبیات درمانی در سطح جهان، وجود ندارد. در عرصه‌های هنری، نمایش درمانی به عنوان یکی از درمان‌های غیر دارویی برای مشکلات روحی- روانی افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. نمایش درمانی شاخه‌ای از هنر درمانی است که با بهره‌گیری از جنبه‌های دراماتیک و زیبایی‌شناسانه‌ی هنر نمایش، جهت تأثیرگذاری بر شخصیت افراد مورد توجه قرار گرفته است. «ادبیات الهام بخش نظریه‌های فروید درباره‌ی ساختار شخصیت انسان بود و او برای سنجش یا اثبات دیدگاه‌هایش غالباً از شخصیت‌های آثار ادبی مثال می‌آورد، از ادیب در نمایشنامه‌ی اودیپ شهریار نوشته‌ی سوفوکل گرفته تا هملت در نمایشنامه‌ی آیدیلوجیا به همین نام از شکسپیر، راسکلینکف در رمان جنایت و مکافات نوشته‌ی داستایوفسکی و ناتانائل در داستان آقا سنی نوشته‌ی هوفمان.» (پابنده، ۱۳۷۹: ۷۰)

موسیقی درمانی هم راهکار دیگری برای درمان دردهای انسان امروزی است که از لحاظ روان‌شناسان و پزشکان نیز تأثیر آن ثابت شده است و رفته رفته جای خود را در امر درمان روان انسان معاصر باز کرده است. یکی از پزشکانی که در این حوزه کار کرده معتقد است که «گوش دادن به موسیقی، امواج آلفای مغز را تحریک می‌کند و می‌تواند موقعیتی آرامش بخش را فراهم سازد و یا می‌تواند سبب رهایی اندروین‌ها گردد که نه تنها درد را کاهش داده، بلکه موجب کاهش فشار خون و ضربان قلب نیز شود.» (شیبانی، ۱۳۸۹: ۵۴)

هزارو یکشب

هزارو یک شب، یک اثر روشنفکرانه و مترقی است که قرن‌ها میان افراد بشر روی کره‌ی زمین دست به دست گشته است. کتابی که منطقی گفت و گو را با قدرت بی نظیر یک زن، به زیبایی ترسیم کرده است. پیامش روشن است: با جنگ و

خشونت و کشتار و انتقام هیچ مشکلی حل نخواهد شد. «این کتاب، کلان‌ترین اثر ادبیات جهانی است که در وسعت و تنوع برتر از رامایانه‌ی هندی، در تغزل، شورانگیزتر از ایلیاد هومر و در نیات اخلاقی، گرانسنگ‌تر از دستینه‌ی اپیکتوس است.» (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۶)

نکته‌ی بسیار مهمی در این میان بایست مطرح شود این که ما باید نگاه رمانتیک را از حقوق زنان دور کنیم و نگاه رآلیستی داشته باشیم. کتاب هزارویکشب آمیزه‌ای ست از ایده‌های ناب و تجربه‌های زیسته‌ی ابناء بشر در جای جای این کره‌ی خاکی. از یکسو نقش آموزه‌های دین مسیحیت و باورها و اعتقادات مردم هند و اقوام سرزمین چین و از سوی دیگر همراهی با ذوق و هنر و اخلاق و لطافت روح و ظرافت فکر ایرانی آن روزگار. وجود ده‌ها اثر متأثر از هزار و یکشب در تمام کشورهای کره‌ی زمین خود بهترین دلیل بر تأثیر این کتاب بر مردم گیتی است.

«هزار و یک شب، نه به یک فرهنگ خاص بلکه به مجموعه‌ای از تمدن‌ها و فرهنگ‌ها وابسته است. گویی ده قرن قصه‌گویی در اشکال گوناگونش، نشانش را در این کتاب باقی گذاشته است.» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۲) (نک: مهندس پور، ۱۳۹۰: ۱۲)

این اثر محصول تلاقی صدها نسل و چندین قرن اسطوره است. هر فرهنگی و هر قرنی، رد پای خود را بر این کتاب به جای نهاده است. این کتاب دائرة‌المعارف افسانه‌هاست. پیشینه‌ی هزارویک شب را به قبل از دوران هخامنشیان در ایران نسبت داده‌اند. هزارویکشب در سرزمین هند ریشه یافته است. محل تولد افسانه‌های آن را از «کلیله و دمنه» تا «رامایانا» و سپس در «هزار افسان» ایرانی و پس از آن در کوچه پس کوچه‌های قاهره و دمشق می‌توان ردیابی کرد. (نمهندس پور، ۱۳۹۰: ۱۴)

زن در هزارویک شب برای زندگی می‌جنگد. زندگی که صرفاً مختص او نیست. شهرزاد مصلح این حکایت است. او ناجی وار، وارد می‌شود و از راه قصه‌گویی و قصه‌پردازی و با ایجاد تحول درونی در ذهن پادشاه او را وادار می‌کند تا دست از خونریزی بردارد. در واقع شهرزاد با به خطر انداختن جانش، غلبه‌ی عشق و آگاهی را بر تقدیر نامعلومی که ریشه در جهل پادشاه دارد به تصویر می‌کشد. او با جادوی سخن و گفتگو، ذهن بیمارگونه‌ی پادشاه را با قصه درمانی نسبت به زنان درمان کرد. در واقع شهرزاد با به کارگیری شگردهای ارتباطی خود دست به ادبیات درمانی زد.

«دیدگاه منتقدان و ادبای مغرب زمین در باره‌ی هزارویک شب هم بسیار قابل تأمل است. "بورخس" نویسنده و منتقد آرژانتینی در توصیف شگرف ترجمه‌های هزارویکشب به زبان‌های اروپایی چنین می‌گوید: شرق با هزارویک شب، غرب را شکوهمندانه اشغال کرد.» (ستاری، ۱۳۹۸: ۹۲)

علاوه بر بورخس از میان ویسندگان غربی می‌توان به اسامی زیادی اشاره نمود. برای مثال گوته و آلن پو با نوشتن «شب هزار و دوم» تأثیر پذیری خود را از این جموعه نشان داده‌اند. (نک: مهندس پور، ۱۳۹۰: ۱۶)

اکنون در پس قرن‌ها می‌بایست کتاب صلح آمیز هزارویک شب، با درون مایه‌ی مهم و قابل تأمل نفی خشونت و تقویت گفت و گو، با درایت یک زن، به عنوان نمادی از ادبیات صلح و دوستی دوباره احیا شود.

شهرزاد

داستان هزارو یک شب با نقش یک زن خیانتکار بدکاره آغاز می شود اما با تأثیرگذاری زن دیگری در چهره‌ی بانویی پاکدامن و صلح جوی و درایتمند به پایان می رسد. شهرزاد قرار است یک شب هم بستر پادشاه جهان شود و صبح روز بعد به خاطر کینه‌ای که پادشاه از خیانت همسرش به دل گرفته و درصدد است تمام زنان سرزمینش را از بین ببرد، کشته شود. سه سال بدین منوال می گذرد. مردم از ترس تصمیم پادشاه شهر را خالی کرده‌اند. دیگر دختری در شهر باقی نمانده است. وزیر دختری در شهر نمی‌یابد و دست خالی به منزل بازمی‌گردد. شهرزاد دختر وزیر، احوال پدر را نامساعد می‌بیند. دلیل را جویا می‌شود. پدر علت را بازگو می‌کند. شهرزاد از پدر اجازه می‌خواهد که حل مشکل را به او بسپارد. به پدر پیشنهاد می‌دهد که او را به همسری پادشاه درآورد تا این بلا را از سر دختران مردم دور کند و یا کشته شود. شب به خدمت پادشاه می‌رود اما قبل از آن از پادشاه اجازه می‌خواهد داستانی برایش حکایت کند. سخن را به دازا می‌کشاند. پادشاه از وی می‌خواهد که ادامه را برای شب بعد باقی گذارد. این چنین هزار شب قصه‌گویی به طول می‌انجامد. در هزارویکمین شب، پادشاه از خون او درمی‌گذرد و صلح و دوستی بر جهان حکمفرما می‌گردد. (اقلیدی، ۱۳۸۰، بینالت، ۱۳۸۹، ومهندس پور، ۱۳۹۰)

هنوز که هنوز است این تاریخ‌سازی و نوآوری شهرزاد، تازه است. او جاننش را به خطر می‌اندازد و با قصه‌گویی زندگی بخشی می‌کند. ریسک خطرپذیری شهرزاد به عنوان یک بانوی فرهیخته و کاردان این ذهنیت را تقویت می‌کند که در این جریان یا همه زنده می‌مانند و یا خودش هم، مانند تمامی زنان سرزمینش کشته می‌شود. تودرتویی قصه‌های هزارویک شب با پیچیدگی‌های زندگی انسان امروز از یک سو، صلح طلبی و منش گفتگویی شهرزاد از سوی دیگر، این اثر را همواره نامیرا و جاودان ساخته است. او ضمن درمان پادشاه، خود و زنان دیگر را نجات می‌دهد. یک داستان تاریخی با حضور یک زن اساطیری، پویایی و سرزندگی و دوستی و آشتی را هدیه می‌دهد. بر اساس آنچه که تا اینجا گفته شد، می‌توان گفت: زنان ناجی بشر امروزند. «اگر به زنان آزادی و فرصت داده شود، به نحوی متفاوت تر نسبت به مردان می‌توانند به ادبیات درمانی بپردازند.» (سلدن، ۱۳۷۵: ۲۷۲)

شهرزاد، هزار شب، هزار قصه و افسانه می‌سازد تا در هزارویکمین شب، هزاره‌ی صلح متولد شود. تا پادشاه، دیو خشم را از دل براند و صلح و دوستی بر جهان حاکم شود. جذاب‌ترین بخش این کتاب، قصه درمانی توسط زنی است که به خوبی توانسته از شگردهای ارتباطی استفاده کند. زنی که بذر محبتش را از جنس قصه در قلب پادشاه می‌کارد و آن را با تکرار دانایی و درایت، آبیاری می‌کند. این بذرپاشی عالمانه و بخردانه، سرانجام پس از سه سال به ثمر می‌رسد و ارمغان تولد دوباره را به زنان کشورش و جهان تقدیم می‌کند. خلاصه‌ی این کتاب پیروزی عشق است بر نفرت و انتقام. شهرزاد قصه‌گوی هزارویک شب اکنون، همان شهرزادهای قصه‌های هزارویک شب‌های معاصر است. با امید تولد دوباره‌ی شهرزادهای قصه‌گوی این کتاب درس آموز، بر مبنای تلاش برای ایجاد گفتگو و دوستی و آشتی، با تحکیم روابط عقلانی بشری بر اساس منطق صلح و سازش.

نتیجه‌گیری

چگونه می‌توان دیدگاهی جهانی در راستای اصلاح امور جامعه‌ی جهانی و به طور خاص اصلاح الگوی رفتاری - ارتباطی انسان امروزی مطرح و ارائه کرد؟ پاسخ این است: باید دیدگاه‌های منفعت طلبانه و ضد حقوق بشری را به سمت و

سوی نگاه انسان مدارانه متمرکز کرد. باید دیدگاه‌ها انسانی شوند و ابزار تغییر و دگرگونی بنیادین فراهم و در دسترس عموم جهانیان قرار گیرد. این دگرگونی به کارتل‌های جهانی و سیستم‌های پیچیده و سرمایه‌گذاری‌های نظامی و انرژی‌های هسته‌ای نیازی ندارد. کاربرد مد نظر نگارندگان، یک عمل قابل دستیابی و ساده و آسان و البته طولانی است.

توجه به قدرت شگرف زنانه و مشخصه‌ی فیزیولوژیکی همراه با روحیه‌ی لطیف ایشان اقتداری به این موجود توانمند بخشیده که با شگردهای ارتباطی خاص خویش می‌تواند سخت‌ترین گره‌ها را از هم بگشاید. دوری نهادینه در قلب زنان از کینه و جنگ و انتقام و خونریزی و گرایش عمیق به عشق ورزیدن و ابراز محبت سلاح برنده‌ی او برای پیشبرد اهداف صلح طلبانه و آشتی جویانه‌ی وی است. نگارندگان عمیقاً بر این باورند که صرفاً با طرح مباحث فمینیستی و ادعای احیای حقوق زن، بدون توجه به نقش اساسی و محوری او در ایجاد آرامش و صلح جهانی، این قشر از جامعه نه تنها به حقوق خود نمی‌رسند بلکه جامعه‌ی جهانی نیز، روی آرامش نخواهد دید. تعیین نقش و جایگاه واقعی زن به عنوان رکن رکن خانواده و تأثیر به سزای این موجود ظریف اما به شدت توانمند، با دارا بودن پتانسیل اساطیری و قهرمانی در طول تاریخ در اصلاح امور را باید جدی گرفت. فضای ناامن کنونی که بر جهان حاکم شده و کینه و نفرت و انتقام و جنگ و خونریزی و قساوت توسط آنانی که با اهداف غیرانسانی، به جان ملت‌ها افتاده‌اند را باید به سمت و سوی مذاکره و صلح دعوت کرد. نقش بی‌بدیل زنان و برقراری ارتباطات عمیق و آرامش بخش را از این مسیر رهوار و کم‌هزینه، باید به ثمر نشان داد. تنها و تنها راه چاره، برقراری و حفظ روابط کاملاً انسانی و برابر در میان جوامع بشری است. نگاه اسطوره‌ای به زن باید زنده شود. ما می‌توانیم جهان معاصر را که با سیاست‌های اشتباه و خودخواهانه و نابخردانه‌ی سردمداران سیاست در آستانه‌ی جنگ جهانی سوم قرار گرفته، به مدد دستان قدرتمند اما صلح جوی زنان، رو به سوی آشتی همگانی هدایت کنیم. باید از تاریخ، درس بیاموزیم و از ادبیات کمک بگیریم. زن-مادر، قدرت بی‌پایان مهر ورزیدن و عشق است. شور و شوق شگرف مادرانه و شفقت و فرزانه‌گی و زایایی، همراه با قدرت جادویی زنانه، بی‌هیچ چشم‌داشتی، برتر از هر دلیل و برهان و قدرتمندتر از هر قدرت مافوقی می‌تواند پیروانند و مراقبت کند. غایت نجات بشر همراه با رستگاری و تجلی مظاهر خیر و نیکی با پرورش مادرگونه و مثالی زن قرین است. آسمان، زمین، جنگل، دریا، درخت، ماه، خورشید، آفتاب، مدرسه، ادارات، دانشگاه، شهر، کشور همه و همه در سایه سار عشق زنانه-مادرانه، سیراب می‌شوند.

می‌توان با آگهی‌های تبلیغاتی، هتل‌ها، رستوران‌ها، کلینیک‌های پزشکی، پارک‌ها، شب‌نشینی‌ها، شب‌شعرها، برگزاری کنسرت‌های موسیقی، تابلو اعلانات شهرها، رسانه‌ها، روزنامه‌های تبلیغاتی، رادیو و تلویزیون، فضاهای مجازی و مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی از فلسفه‌ی عمیق داستان‌های هزارویک‌شب به عنوان یک گنجینه‌ی درس آموز و ارزشمند ادبی-اخلاقی - فلسفی - علمی و حکمت آموز بهره برد.

نگارندگان این مقاله نه به دنبال آنند که راه حل خارق‌العاده‌ای ارائه دهند و نه می‌خواهند از داروی معجزه آسایی رونمایی کنند. تنها سخن این است: اکنون زمان آن فرارسیده که به سراغ کهن‌الگوی مادر-زن مثالی برویم. او را از لایه‌های کهن تاریخ بیرون بکشیم. از او بخواهیم به مدد ما بشتابد و انواع بیماری‌هایی که جسم نحیف و شکسته و ناتوان جامعه‌ی جهانی، به خاطر سوء تدبیرها و سیاست‌های مخرب، او را به مرگ و نیستی کشانده درمان کند. گل و لای سنگین قدرت

طلبی و عشق به حاکم جهان شدن و برده‌داری و گروگان گرفتن ملت‌ها و رشوه‌طلبی و لابی‌گری برای حفظ قدرت‌های دروغین را از میان ببرد.

بیایید سری به گنجینه‌های طلایی و ارزشمند ادبیات تاریخ ساز و مانا و احیاگر بزنیم و با احیای کهن الگوهای عشق و مهر، جانی دوباره به کالبد فسرده‌ی جامعه‌ی جهانی بدمیم. عشق و محبت با نفوذترین ابزار برای رهایی انسان خشن امروزیست.

منابع: فارسی:

- قرآن کریم
- -تورات
- -اسکیلاس، اوله مارتین، (۱۳۸۷)، در آمدی بر فلسفه و ادبیات، تهران: نشر اختران
- -اسنودن، روت. (۱۳۸۷)، خود آموز یونگ، تهران: انتشارات آشیان
- اقلیدی، ابراهیم. (۱۳۸۰)، برگزیده و شرح هزارویکشب، تهران: نشر فرزانه
- اوادینیک، والتر ولودیمیر. (۱۳۷۹)، یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی
- -بابک، احمدی (۱۳۹۲)، ساختار و تأویل متن، چاپ پانزدهم، تهران: نشر مرکز
- -بارت، رولان (۱۳۷۵)، اسطوره، امروز، ترجمه شیرین دخت دقییان، تهران: چاپ مرکز
- -بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴)، یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: انتشارات طرح نو
- -پاینده، حسین (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی در سنامه ای میان رشته ای، تهران: انتشارات سمت
- پینالت، دیوید (۱۳۸۹)، شیوه های داستان پردازی در هزارویکشب، ترجمه بدره ای، فریدون، تهران: انتشارات هرمس
- تریگ، راجر (۱۳۸۲)، دیدگاه هایی در باره سرشت آدمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- -ثمینی، نغمه (۱۳۷۹)، کتاب عشق و شعبده (پژوهشی در هزار و یک شب)، تهران: نشر مرکز
- -ریکور، پل. (۱۳۷۳): زندگی در دنیای متن (شش گفتگو، یک بحث)، تهران: نشر مرکز
- سارتر، ژان پل سارتر (بیبا)، ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: زمان
- -ستاری، جلال. (۱۳۸۲)، گفتگوی شهرزاد و شهریار، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- -سعید، ادوارد. (۱۳۷۷ش)، جهان، متن، منتقد، ترجمه: اکبر افسری، تهران: انتشارات توس.
- -سلدن، رامان. (۱۳۷۵ش)، نظریه ادبی و نقد عملی، مترجمان: جلال سخنور و سیما زمانی، تهران: پویندگان نور
- -شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: نشر میترا
- فکوهی، ناصر. (۱۳۷۸)، اسطوره شناسی سیاسی (هنر - اسطوره - قدرت)، تهران: انتشارات فردوس
- فهیم کرمانی، مرتضی. (۱۳۷۴)، زن و پیام آوری، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- -کهن، ابراهام (۱۳۸۲)، گنجینه ای از تلمود، ترجمه انگلیسی امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون - عربی یهوشوع نتن الی، تهران: اساطیر
- -کوش، سلینا (۱۳۹۶)، اصول و مبانی تحلیل متون، ادبی، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید
- -گریس، ویلیام (۱۳۶۳)، ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز عزب دفتری، تهران: آگاه
- -لامارک، پیتر (۱۳۹۷)، فلسفه ادبیات، ترجمه میثم محمد امینی، تهران: فرهنگ نشر نو

- -لوکاج، جورج (۱۳۸۲ش)، جان و صورت، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر ماهی
- -مجموعه ای از نویسندگان (۱۳۸۹)، وظیفه ادبیات، ترجمه ی ابوالحسن نجفی، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر
- -مجموعه ای از نویسندگان (۱۳۸۸):جهان هزار و یک شب، ترجمه ی جلال ستاری، چاپ اول، تهران، نشر مرکز

- -مهندس پور، فرهاد (۱۳۹۰)، زنانگی و روایت گری در هزار و یک شب، تهران: نشرنی
- -میلر، هیلیس (۱۳۸۳)، در باب ادبیات، ترجمه سهیل سُمی، تهران: انتشارات ققنوس
- -ولک، رنه- وارن، آوستن (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: اندیشه های عصر نو

- -هینلز، جان (۱۳۶۸)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه
- -مقالات و سایت ها:
- -بختیار، مریم/رضایی، اکرم (۱۳۹۱):بررسی مقام و جایگاه زن در اسلام و مسیحیت، فصلنامه ی علمی پژوهشی زن و فرهنگ، بهار، شماره یازدهم
- -شیبانی، فاطمه (۱۳۸۹) تأثیر موسیقی درمانی بر میزان افسردگی و احساس تنهایی سالمندان، مجله سالمند، تابستان، شماره ی شانزدهم

- (<https://www.aparat.com/v/THxjn>)